

درباره یکی از فرعی‌های قدیمی محله سرشور که نامش در کشور یگانه است

گل‌گفته‌هایی از تاریخ «منبرِ گلی»

رضا سلیمان نوری| هرچه عمر چیزی طولانی‌تر باشد، به همان نسبت داستان‌ها و روایت‌های مرتبط با آن هم بیشتر خواهد بود. همین هم هست که وقتی می‌خواهیم مثلاً درباره فلان کوچه یا مسیر –که بیش از صد سال عمر دارد– حرف بزنیم، ناخودآگاه مخاطب منتظر نقل داستان‌های بسیاری می‌ماند. یکی از این نقل‌ها را می‌توان برای کوچه منبرگلی گفت که داستانش یکی از به‌یادماندنی‌ترین قصه‌ها در شهر مشهد است. داستان‌های این‌کوچه از همان آغازین سال‌های پیوستنش به شبکه راه‌های شهری تاکنون حول محور منبر خاص این مسجد تنظیم شده و به‌همین دلیل هم وقتی سخن از این کوچه در بین اهالی مشهد به میان می‌آید، همه گفته‌ها به منبر گلی آن باز می‌گردد.

اسامی کوچه در طول زمان

کوچه موردنظر در این نوشتار از معدود کوچه‌های شهر است که در عمر به‌نسبت طولانی خود–که از ۱۵۰سال فراتر می‌رود– تنها با یک نام شناخته شده است و می‌شود، بر اساس اسناد موجود این کوچه پس از ایجاد مسجدی در آن (مسجد در اواخر دوره قاجار ساخته شده است) دارای نامی مشخص شد؛ این‌نام همان نام مسجد مورد اشاره، یعنی «مسجدمنبرگلی» است. برای دانستن ماجرای این کوچه و نام ماندگارش باید نخست بدانید که کوچه منبرگلی تا قبل از تأسیس مسجد مورد اشاره در آن، یکی از فرعی‌های کوچه روغن‌گیرها محسوب می‌شده است که خود از یک سوانشعبایی از کوچه چهنوجنوبی و از دیگر سوانشعبایی از کوچه مجاور مسجد ذوالفقار سرشور بود. اندکی پس از ایجاد این مسجد، ابتدا خود این بنا، به‌دلیل منبر خاصی که در کنار آن در برخی از ماه‌های سال ایجاد می‌شد، به مسجد منبر گلی مشهور شد. در ادامه هم کوچه‌ای که مسجد در آن قرار داشت، در بین مردم به نام کوچه «مسجد منبرگلی» یا کوچه «منبرگلی» شناخته شد. جالب است بدانید که این نام هنوز هم به‌رغم نصب تابلوی نام‌گذاری جدید (کوچه شهید نباتی مقدم) از سوی شهرداری، همچنان مورد استفاده مردم شهر است؛ البته حفظ نام قدیمی کوچه بیش از هر چیز به دلیل خاص و منحصر به‌فرد بودن آن است. ناگفته نماند که انتخاب نام شهید نباتی مقدم برای این کوچه چندان بیراه نیست؛ زیرا او پیش از شهادتش یکی از ساکنان این کوچه بوده است. سرانجام اینکه در سال‌های اخیر و با تغییرات پیش‌آمده در بافت اطراف حرم مطهر کوچه منبرگلی از بخش انتهایی به کوچه شهید اندرزگوی ۲ مرتبط شده و به‌همین دلیل این بخش در بین زائران به اندرزگوی ۲ نیز معروف است.

نشان «کوچه منبرگلی» در نقشه‌های قدیمی مشهد



ردپای کوچه‌ای با نام «منبرگلی» را نمی‌توان در اسناد مکتوب سال‌های نخست حکومت قاجارها و به‌تبع آن سال‌های قبل از آن پیدا کرد اما این کوچه در نقشه «دالمج» وجود خارجی دارد. هرچند در این نقشه هیچ‌نامی برای کوچه‌ها ثبت نشده اما با اندکی تأمل می‌توان پی برد که کوچه منبرگلی روزگاری یکی از فرعی‌های کوچه چهنو بوده است که اکنون با نام امام‌رضا^ع شناخته می‌شود. بن‌بست بودن این کوچه و همچنین گرازگرفتن آن با فاصله‌ای اندک از محدوده کوچه نخودپری‌ها دلیلی دیگر بر صحت این نقشه خوانی است. البته براساس نقشه ترسیمی دالمج نیز می‌توان مدعی شد که کوچه منبرگلی بعدها بر اثر چندتکه‌شدن یک ملک بزرگ ایجاد شده است. در ادامه باید بدانید که وضعیت این کوچه در دوران پایانی حکومت قاجار نیز با حدود پنجاه سال قبل آن تغییر چندانی نداشته است. گواه این ادعا نقشه ترسیم شده در سال ۱۲۴۳ هرتسفلد آلمانی است. در این نقشه هم کوچه منبرگلی یک راسته کوتاه منشعب شده از همان فرعی کوچه چهنو است. تنها تغییر عمده کوچک در فاصله ترسیم این دو نقشه اضافه‌شدن یک فرعی بن‌بست کوچک در ضلع جنوبی کوچه است. ناگفته نماند که براساس اسناد موجود مسجد منبرگلی در این دوره زمانی در بخش انتهایی کوچه ایجاد شده اما هرتسفلد در نقشه خود هیچ اشاره‌ای به وجود آن نکرده است.

«منبرگلی» در دوران پهلوی‌ها

اما داستان کوچه منبرگلی در نیمه اول قرن ۱۴ خورشیدی شکل می‌گیرد. روایت است که در سال‌های نخست این دوران، بااگر دقیق‌تر بگوییم در سال ۱۳۴۷ خورشیدی، هیئت متحده فدوی حسینی سرشور در مسجد تازه‌تأسیس این کوچه مستقر می‌شود. این هیئت از همان ابتدای کار اقدام به برپایی مراسم عزاداری حسینی از ابتدای ماه محرم تا روز ۸ ربیع الاول –سالروز شهادت امام حسن عسکری^ع– می‌کند. استقبال گرم مردم از این مراسم و فضای کوچک مسجد سبب می‌شود بزرگان آن تدبیری بیندیشند و منبری ساده و گلی در داخل کوچه و کنار دیوار بیرونی مسجد ایجاد کنند؛ منبری که نمای گلی‌اش هر ساله تا زمان تعطیلی اجباری روضه خوانی در کشور به دستور پهلوی اول، همواره حفظ و به‌همین دلیل هم این کوچه به نام کوچه مسجد منبرگلی معروف می‌شود. البته تداوم استفاده از این منبر در سال‌های پس از دهه ۲۰ که روضه خوانی در کشور آزاد شد هم در حفظ و ماندگاری این نام برای کوچه تأثیر بسزایی دارد. کوچه منبرگلی طی دوره حدوداً پنجاه‌ساله حکومت پهلوی‌ها بر ایران، تغییرات عمده‌ای نیز در ساختار ظاهری خود داشته است. از زمان ترسیم نقشه سال ۱۲۴۳ تا نقشه جامع سال ۱۳۳۳ مشهد، تعداد فرعی‌های جنوبی به دو فرعی افزایش پیدا کرد و در جانب شمالی هم کوچه‌ای



بن‌بست ایجاد شد. ناگفته نماند که در سال‌های بعد و هم‌زمان با تخریب بافت قدیم اطراف حرم مطهر در دوره نایب‌التولیه‌ای محمدعظیم ولیان و پس از تخریب پلاک انتهایی کوچه چاووش، مسیر یکی از فرعی‌های کوچه منبرگلی، به کوچه چاووش متصل و از آن تاریخ به بعد در نقشه‌های شهر و مکاتبات رسمی به عنوان بخشی از کوچه چاووش آن زمان و امام‌رضا^ع شناخته شد.

«کوچه منبرگلی»، پس از انقلاب

روند تغییرات در کوچه منبرگلی در سال‌های پس از انقلاب تابعی از روند تغییرات صوت‌گرفته در بافت پیرامون حرم مطهر رضوی در این دوران بود. این کوچه هم مانند سایر کوچه‌های مجاور حرم مطهر – خاصه در بافت محله سرشور– طی سال‌های پس از آغاز طرح گسترش حرم مطهر رضوی در دوره ولیان تا سال ۱۴۰۰ که طرح نوسازی و بهسازی سوم اطراف حرم مطهر –موسوم به طاش– متوقف شد، به تدریج از سکنه بومی و قدیمی خود خالی شد. در وضعیت کنونی اغلب پلاک‌های این کوچه در اختیار واحدهای اقامتی رسمی و غیررسمی است که برخی به‌عنوان هتل و مهمان‌پذیر و برخی با نام حسینییه اقدام به پذیرش زائر می‌کنند. همچنین برخی از پلاک‌های قدیمی این محدوده، خاصه در فرعی دوم هم چندسالی است که به حال خود رها شده است و نه فقط در برخی موارد هیچ استفاده خاصی از آن‌ها نمی‌شود، بلکه به محلی برای انباشت زباله اقامتی‌های اطراف تبدیل شده است. در این بین بد نیست بدانید که در جریان این تغییرات اکنون راه عبوری نیز برای کوچه منبرگلی از طریق کوچه شهید اندرزگو ۲ کنونی (کوچه مسجد مستشاری قدیم) باز شده است. البته دسترسی‌های قدیم کوچه از طریق کوچه شهید روغن‌گیر به کوچه چهنو و همچنین از طریق کوچه‌های مسجد ذوالفقار و مشیر به کوچه سرشور برقرار است.

چهره‌های شاخص کوچه



افراد سرشناس و شاخص کوچه منبرگلی باتوجه به جایگاه هیئت متحده فدوی حسینی سرشور و مسجد منبرگلی در گذشته این کوچه، هرکدام به‌نوعی با این مجموعه پیوند خورده‌اند. خاندان پیله‌چی که از مؤسسان هیئت مورد اشاره هستند و اکنون یکی از آن‌ها، یعنی محمد جواد پیله‌چی، عضو هیئت امنای مسجد و هیئت است. از جمله خاندان‌های قدیمی مرتبط با این کوچه محسوب می‌شوند. وضعیت خاندان طلوع هم مانند خاندان پیله‌چی است و گواه این ادعا هم پرچم قدیمی تقدیمی یکی از افراد این خاندان به هیئت است که در مسجد منبرگلی نگهداری می‌شود. همچنین باید از خانواده عقیلی به‌عنوان یکی دیگر از قدیمی‌های این کوچه نام برد که هنوز هم در راه روشن نگه‌داشتن چراغ مسجد و هیئت اهتمام دارند. خانواده‌های نوروزیان و شاه‌محمد رحیمی هم وضعیتی مشابه خاندان‌هایی که پیش از این از آن‌ها نام بردیم، دارند. همچنین لازم است از خاندان ملکی شریعتی، به‌عنوان یکی دیگر از خانواده‌های ساکن این کوچه یاد کرد که برخی از افراد این خاندان در فعالیت‌های مردمی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی حضور مؤثری داشتند. خاندان کاظمینی که بزرگ آنان، یعنی حاج عبدالکریم، اصالتی عراقی داشت اما پس از زیارت حضرت‌رضا^ع سکونت در مشهد را برگزید نیز از دیگر خانواده‌های قدیمی این مسیر هستند. سرانجام اینکه باید از خانواده نباتی مقدم که اکنون نام فرزند شهید‌شان زینت‌بخش تابلوی ورودی کوچه است به‌عنوان دیگر خاندان قدیمی کوچه منبرگلی یاد کرد.

روایتی از «هارونیه» در مکتوبات مختلف تاریخی

بنایی با نام‌های مختلف و گذشته‌ای گم‌شده در زمان



فرض را بپذیریم، یعنی تاریخ بناتا دوره حکومت سلجوقیان پیش می‌رود. البته این نکته را باید در نظر داشت که هیچ کدام از سیاحان در معرفی بنانامی از این شخصیت نیاورده‌اند. از سوی دیگر افرادی مانند این بطوطه، حافظ ابرو و دیگران از وجود مقبره امام محمدغزالی در توس سخن گفته‌اند. البته باید بدانید که بنای هارونیه در مرکز شهر تابران

روایت روزنامه اطلاعات از اتفاقی که ۴۶ سال پیش افتاد
کیفی سیاه یک رستوران را منفجر کرد



زینبی! بیست وسوم مردادماه سال ۱۳۵۷، زمانی که روزنامه اطلاعات دوهزاروپانصدوسی وهفتمین شماره‌اش را منتشر می‌کند، یک خبر باتیتر سفید میان کادر مشکی دیده می‌شود؛ «رستوران خوان سالار را با مواد منفجره منهدم کردند، و زیر عکسی که از خرابی‌های آن منتشر می‌شود، شرح کوتاه خبر چنین می‌آید: «دیشب رستوران سنتی خوان سالار، منفجر شد و ۴۵ نفر از مشتریان و کارکنان آن مجروح شدند. انفجار هنگامی روی داد که حدود ۱۵۰نفر در آن شام می‌خوردند و عده‌ای نیز در انتظار خالی‌شدن میزها بودند.» برای اینکه بیشتر از این ماجرا و جزئیات آن بدانیم، این روزنامه را در این روز تورق می‌کنیم.

● انفجار، دود و ازدحام

انفجار در یک رستوران در یک شب شلوغ باعث می‌شود که دست‌وپای عده‌ای قطع شود و یک نفر شنوایی خود را بر اثر موج انفجار از دست بدهد. ساختمان ۲۱ واحدی در روی رستوران نیز از شدت انفجار می‌لرزد تا همه ساکنان آن ترس عجیبی را تجربه کنند. خبرنگار اطلاعات در ادامه گزارش می‌دهد: «ساعت ۲ شب گذشته رستوران خوان سالار که در حوالی میدان آرژانتین واقع شده، بر اثر کار گذاشتن مواد منفجره منهدم شد و قسمتی از آن به روی مشتریان ایرانی و خارجی آن فرو ریخت.»

انفجار، صدا و دود فراوانی را در فضا منتشر می‌کند تا آن‌هایی که آسیب ندیده‌اند نیز دچار دودزدگی شوند. جمعیت به سمت در هجوم می‌آورند و تعدادی دیگر زیر دست و پا می‌مانند تا بر تعداد مجروحان حادثه افزوده شود. مأموران نجات ایستگاه ۱۱ آتش‌نشانی و اورژانس شمیران از راه می‌رسند تا مجروحان را به بیمارستان‌های پاستور نو، شهرام، آسیا، تهران کلینیک و فیروزگر انتقال بدهند.

● اسامی و تعداد مجروحان

طبق فهرست این روزنامه، دوازده نفر از مجروحان به نام‌های خبازی، برهانی، حسین اور، سهرابی، توکلی، خانم حمزه‌علی، نادری و یک خانواده چهارنفری خارجی به نام استولمن در بیمارستان تهران کلینیک بستری می‌شوند. هفت نفر به نام مهدی اعرابی، زینت اعرابی، زانث محبوبه اعرابی، کریستین و قادروندادی در بیمارستان آسیادرمان می‌شوند. هفت نفر از مجروحان که سه مرد، دوزن جوان و دو کودک بودند در بیمارستان شهرام و چهار نفر به نام مینو و زیری ۳۸ ساله و اکبر میرفخرابی پنجاه ساله، آلبرت آوانسیان ۲۷ ساله و راضی مهدی پور ۳۶ ساله در بیمارستان فیروزگر تحت‌معالجه قرار می‌گیرند. این روزنامه در ادامه فهرست مجروحان چنین می‌نویسد: «همچنین چهارده نفر به نام حسن محمودی، عصمت برهانی، ویا برهانی، همایون سمیعی، زهرا صابونی، ناصر شرافت، زهره میرهن و یک خانواده ایرانی مقیم هند به نام سلطان مریم، عزیزعلی اعظم و ظفر اعظم که به ترتیب ۲۰، ۲۲ و ۴۰ ساله‌اند و دامادشان، احمد رضوی ۳۴ ساله، و دونفر دیگر به نام کامران و علی رضوی پنج‌ساله که در این حادثه مجروح شده بودند، در بیمارستان پاستور نو بستری شدند. عده‌ای از مجروحان پس از مداوا و درمان مرخص شدند و عده‌ای دیگر که از ناحیه دست و پا و صورت جراحات شدید برداشته بودند، هنوز بستری هستند. دست و پای چند نفر از صدومین در این حادثه قطع شد و حال پنج نفر از آن‌ها وخیم است.»

● روایت شاهدان از مردی با کیف سیاه

با بروز این حادثه مأموران کلانتری یوسف‌آباد در محل حاضر می‌شوند و تحقیقات خود را درباره شناسایی مسبب یا مسببان این حادثه شروع می‌کنند. در ادامه خبرنگار اطلاعات با تعدادی از مجروحان مصاحبه می‌کند که در ادامه می‌خوانید. یوسف نورجهان، ستوتوریست گروه موزیک این رستوران که هنگام حادثه مشغول اجرای برنامه خود بوده است، اظهار می‌کند: «من وهمکارانم مشغول کار بودیم و مشتریان نیز در حال صرف شام بودند که ناگهان صدای انفجار شدیدی از پشت سر ما بلند شد و به دنبال آن دود غلیظی فضای رستوران را در بر گرفت و قسمتی از دیوار و سقف رستوران به همراه سن متلاشی شد. صدای داد و فریاد و شیون نیز فضای رستوران را پر کرد و جمعیت به طرف در خروجی هجوم بردند.» قادر، یکی از کارکنان رستوران که در اثر این حادثه از ناحیه سر و دست و پا مجروح شده است، در این باره اظهار می‌کند: من مشغول کار بودم که متوجه شدم یک نفر که کیفی سیاه در دست داشت وارد رستوران شد و در محل انتظار ایستاد و کیف خود را نزدیک تنور زیر یکی از میزها گذاشت. چند لحظه پس از آمدن این مرد، از همان محل که وی کیفش را گذاشته بود صدای انفجار شدیدی بلند شد که به دنبال آن تکه‌های سقف، دیوار، سن، میز و صندلی‌هایی که در نزدیکی آنجا بود به اطراف پخش شد و دود شدیدی فضای رستوران را پر کرد.»

خانم سلطان اعظم، یکی از مشتریان ایرانی مقیم هند و ستان رستوران که برای دیدار برادر و دامادش به ایران آمده بوده است، در بیمارستان پاستور نوا اظهار می‌کند: «من به همراه دود خترم (مریم عزیز) و برسر (ظفر اعظم) و به اتفاق دامادم (احمد رضوی) و دو فرزندش (کامران و علی) برای صرف شام به رستوران خوان سالار رفته بودیم و هنگامی که مشغول خوردن غذا بودیم، این حادثه اتفاق افتاد وهمگی ما به علت نزدیک بودن به محل انفجار مجروح شدیم. من از ناحیه چشم صدمه دیدم، احمد علی رضوی (دامادم) نیز پیش از همه آسیب دید و به طوری که گفته می‌شود از ناحیه هردو پا دچار شکستگی استخوان شده است.»

باتشکر از: علی سلیمانی، کارشناس مطبوعات در مرکز اسناد آستان قدس رضوی

